

پاسخ به نشریه پاسدار اسلام

هیئت تحریریه محترم ماهنامه «پاسدار اسلام»

در شماره دیماه ۱۳۶۸ آن نشریه نامه‌ای به امضای آقای سید علی اکبر محتشمی درج شده است که نهضت آزادی ایران را مورد اهانت قرار داده و متهم به «طرفداری از هرج و مرج و وابستگی به آمریکای جهانخوار» نموده است، در حالیکه بر طبق اصول ۲۲ و ۳۷ قانون اساسی حیثیت اشخاص از تعرض مصون بوده و هیچکس را مادام که اتهام او در دادگاه صالحی اثبات نشده باشد نمی‌توان مجرم شناخت. نویسنده نامه برای اثبات اظهارات خود نامه‌ای را که مدعی است دستخط پاسخ رهبر فقید انقلاب به سؤال ایشان است ضمیمه نموده و ماهنامه پاسدار اسلام نیز بدون آنکه بر اساس تعهد اسلامی زحمت تحقیق و تبیین به خود بدهد آن را درج کرده است. در حالیکه انتظار می‌رفت «پاسداری از اسلام» و «تبلیغات اسلامی» و «استادی حوزه علمیه قم» به گونه‌ای دیگر باشد.

ما از مسئولین محترم آن ماهنامه به حکم انصاف و عدالت که وظیفه هر مسلمان به ویژه «اساتید حوزه علمیه» می‌باشد و به حکم قانون اساسی و قانون مطبوعات که جراید را موظف به درج پاسخ و دفاع کسانی که مورد اهانت و اتهام قرار گرفته‌اند می‌نماید، تقاضا و انتظار داریم این نامه اعتراضیه را که متضمن پاسخ اتهامات آقای محتشمی و دلائل جعلی بودن نامه ادعائی می‌باشد در اولین شماره ماهنامه درج فرمایند.

الف) اتهامات آقای محتشمی

آقای محتشمی در نامه خود نوشته‌اند «افکار و عملکرد نهضت آزادی نشان داده است که آنها طرفدار هرج و مرج و وابستگی هستند». اولاً نهضت آزادی ایران هرگز طرفدار هرج و مرج نبوده و نیست. اصرار مستمر ما بر اجرای قانون اساسی و سایر قوانین موضوعه برای خاتمه دادن به هرج و مرج موجود در حاکمیت کنونی است که هر صاحب مقامی بدون رعایت اصول و مقررات و خارج از محدوده اختیاراتش هر کاری دلش بخواهد انجام می‌دهد. هرج و مرج طلب کسانی هستند که بدون مسئولیت قانونی و یا ماموریت رسمی، در مسائل داخلی و خارجی کشور، علیرغم مصالح مملکت دخالت و اقدام می‌نمایند، همان کسانی که حاضر نشدند قانون احزاب را پس از ۸ سال که از تصویب آن می‌گذرد اجرا نمایند.

ثانیاً وابستگی به آمریکای جهانخوار برچسب ناچسبی است که علیرغم تکرار آن به نهضت آزادی نچسبیده و نخواهد چسبید. ایشان اظهار داشته‌اند «اینجانب از سوابق و اسناد مربوط به ارتباطات نهضت و رهبران آن و وابستگی بینش سیاسی آنان با آمریکای جهانخوار، این دشمن اسلام و بشریت و ملت ایران، مطلع می‌باشم» اگر منظور ایشان همان اوراق مونتاز شده لانه جاسوسی است که به سلیقه انتخاب کنندگان با حذف پس و پیش و مقدمه و موخره ترجمه دلخواه شده است، که پاسخ آنها را به کرات داده‌ایم، اگر آقای محتشمی ارتباط و اطلاع بیشتری دارند چرا آنرا در اختیار مقامات قضائی نمی‌گذارند؟

ب) دلایل جعلی بودن نامه

نامه چاپ شده مورد استناد بنابه دلایل و قرائن متعددی به نظر ما مخدوش و مجعول بوده رهبر انقلاب نیز در وصیت‌نامه خود چنین سوء استفاده‌هایی را پیش‌بینی و تاکید کرده‌اند:

«اکنون که من حاضرم بعضی نسبت‌های بی‌واقعیت به من داده می‌شود و ممکن است پس از من حجم آن افزوده شود لهذا عرض می‌کنم آنچه به من نسبت داده شده یا می‌شود مورد تصدیق نیست مگر آنکه صدای من یا خط و امضای من باشد با تصدیق کارشناسان یا در صدای جمهوری اسلامی چیزی گفته باشم».

برخی از شواهد و نشانه‌های جعلی بودن نامه انتسابی به قرار ذیل است:

۱- در بالای نامه تاریخ ۶۶/۱۱/۳۰ و در آخرین جمله آن عبارت: (نهضت آزادی) «نباید رسمیت داشته باشد» به چشم می‌خورد. صرفنظر از آنکه ایشان معمولاً تاریخ را زیر امضای خود قرار می‌دادند، نه در بالای صفحه، در آن تاریخ که همزمان با اوجگیری جنگ شهرها و بمبارانهای هوایی می‌باشد، مسئله‌ای که اصلاً مطرح نبوده و موضوعیت نداشته، اجرای قانون احزاب و رسمیت فعالیت آنها بوده است. به علاوه در آن تاریخ نه کمیسیون ماده ۱۰ مربوط به احزاب تشکیل شده و نه نهضت تقاضائی برای «رسمیت» به وزارت کشور تسلیم نموده بود. جالب اینکه تاریخ ذکر شده در بالای نامه در نسخ تکثیر و توزیع شده در سطح شهر موجود است اما در نامه منتشر شده در ماهنامه حذف شده است؟

۲- آقای محتشمی برای سرپوش گذاشتن بر این تناقض آشکار، در نامه خود به آن ماهنامه علت طرح سؤال از رهبر انقلاب را نزدیک بودن انتخابات دوره سوم ذکر کرده‌اند. این نیز توجیهی بی‌اساس است. قانون انتخابات شرایط نامزدهای انتخاباتی را معیت کرده و مسئولیت نظارت کامل بر انتخابات را به شورای نگهبان واگذار نموده است. بنابراین وزیر کشور مجاز نبوده است در این امر مستقل از شورای نگهبان اقدام نماید. علاوه بر آن نهضت آزادی شرکت خود در انتخابات را مشروط به تأمین آزادیهای سیاسی مصرحه در قانون اساسی نموده بود که به علت عدم تأمین آزادیها از شرکت در آن خودداری نمود.

۳- سؤال ساده‌ای که در ذهن هر خواننده‌ای خطور می‌کند این است که چگونه چنین نامه‌ای با لحن شداد و غلاظ آن در مدت قریب به دو سال در اختیار بعضی از مقامات و مخالفین نهضت بوده ولی هیچگاه از آن استفاده نکرده‌اند؟ چرا در بازجوییهای مکرر از دستگیر شدگان نهضت، علیرغم آنکه به شدت دنبال دستخطی از رهبر انقلاب بودند، هرگز به چنین نامه‌ای استناد نکردند و سرانجام پس از هشت و نیم ماه اسارت انفرادی، به دلیل فقدان مدارک آنان را تبرئه و آزاد کردند؟

۴- اگر این نامه به طور خصوصی برای آقای محتشمی نوشته شده است، صرفنظر از آنکه شیوه رهبر انقلاب بازکردن حساب خصوصی در مسائل عمومی با اشخاص نبوده است، چرا اکنون آن را برملا کرده‌اند؟ و اگر نامه‌ای عمومی و برای اطلاع مردم و به عنوان دستورالعمل برای وزارت کشور یا

وزارت اطلاعات بوده است، چرا در مدت دو سال گذشته آن را پنهان کرده‌اند؟ از آن گذشته، ایشان رودر بایستی با کسی نداشتند و اگر می‌خواستند و یا مصلحت به تعطیل نهضت می‌دیدند می‌توانستند شخصاً در زمان حیات خود اقدام به این کار نمایند. چرا که نهضت آزادی پس از استعفای دولت موقت در طول ۹ سال همزمان با حیات ایشان فعالیت داشته و نظریات و نشریات خود را به اطلاع ملت ایران رسانده است. ما شنیده‌ایم در این مدت کسانی به سعایت علیه نهضت و به قصد تعطیل آن نزد ایشان رفته و مایوس برگشته‌اند. حتی در بهمن سال ۱۳۶۳ که افراد مسلح غیر مسئول وابسته به برخی نهادها به دفتر نهضت یورش آورده و اسناد و اموال و آرشیو آن را به دادستانی انقلاب مستقر در اوین بردند و دفتر نهضت را به دستور دادستانی وقت تهران لاک و مهر کردند، سرانجام پس از اعتراضات نهضت، به دستور رهبر انقلاب از دفتر آن رفع توقیف به عمل آمد و قسمت اعظم اسناد مسترد گردید.

۵- نامه مورد نظر با جمله « ختم می‌شود. این سلام که اصطلاحاً سلام دعوت^۱ نامیده می‌شود، در مکاتبات با کفار و برای دعوت آنان به اسلام به کار می‌رود و نوشتن آن برای یک مسلمان توهین به او تلقی می‌شود کما آنکه قرآن چنین جمله‌ای را از زبان حضرت موسی (ع) خطاب به فرعون و برای دعوت او به پروردگار نقل می‌کند^۲ و در نامه‌های پیامبر اکرم (ص) به پادشاهان حبشه و ایران و مصر نیز همین عبارت برای دعوت آنان به اسلام به کار رفته است.^۳ همچنین نامه‌های حضرت امیر (ع) به معاویه که بخشی از آن در نهج‌البلاغه گردآوری شده است با همین جمله ختم می‌شود در حالی که نامه مورد نظر به آقای محتشمی است. آیا ممکن است رهبر انقلاب از چنین رسمی بی‌اطلاع بوده باشند، یا آنکه ایشان را شایسته چنین سلامی می‌دانسته‌اند؟^۴

1 - سلامهای دیگر را سلام تحیت و سلام وداع می‌گویند.

2 - سوره طه آیه ۴۷-..... قد جنناک بآیه والسلام علی من اتبع الهدی

3 - جالب آنکه نامه آن حضرت به امیر بحرین که اظهار اسلام کرده بود با جمله «السلام علیک» ختم میشود.

4 - ما مجموعه نامه‌ها و سخنان ایشان را که در ۱۹ مجلد به نام «صحیفه نور» به چاپ رسیده است بررسی کردیم و تنها پنج مورد را یافتیم که چنین عبارتی در آنها به کار رفته است. تلگراف به اسدالله علم (۴۱/۸/۱۵) نامه سرگشاده به هویدا (۴۶/۹/۲۷) - تلگراف به یاسر عرفات (۵۶/۸/۱۳) - پاسخ به تلگراف جعفر نمیری (۵۷/۵/۱۳) - در دیدار با اسقف هیلارین کاپوچی (۵۹/۵/۱۲). نکته دیگر اینکه در هیچ کدام از نامه‌های مذکور پس از عبارت مذکور چیزی نوشته نشده است در حالی که در نامه ادعائی آقای محتشمی پس از آن اضافه شده است «توفیق جناب‌عالی را از خداوند متعال خواستارم».

۶- اتهاماتی که آقای محتشمی در نامه خود به آن مجله و در نامه کذائی به نهضت وارد کرده‌اند عمدتاً مربوط به برخی ملاقاتهائی است که قبل از انقلاب برای تسریع در پیروزی ملت به همراه برخی اعضای روحانی شورای انقلاب و با اجازه رهبر انقلاب با مقاماتی از سفارت آمریکا انجام شده است و یا دیدارهایی است که در چهارچوب روابط رسمی دیپلماتیک در زمان دولت موقت صورت گرفته است. شرح کامل این دیدارها و مذاکرات توسط آقای مهندس مهدی بازرگان در آذرماه ۵۸ در یک مصاحبه رادیو تلویزیونی به اطلاع عموم رسیده است. پس از استعفای دولت موقت مسئولین نهضت در شورای انقلاب همچنان به خدمات خود ادامه داده و در اولین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی، علیرغم افشاگریهای بی‌اساس، با رأی سنگین مردم تهران بالاترین آراء را کسب کردند. رهبر انقلاب نیز پس از استعفای دولت موقت از خدمات و زحمات آنان تشکر کرده و از آن به بعد هم در مواردی مراتب حسن ظن و اعتماد خود را با اطلاع از همان دیدارهای قبل و بعد انقلاب به آنان ابراز داشتند. سئوالاتی که مطرح می‌شود این است که در حالی که پس از استعفای دولت موقت هیچ‌گونه موردی برای چنان مذاکراتی نبوده است، چگونه ممکن است چنین اظهاری که: «نهضت به اصطلاح آزادی طرفدار جدی وابستگی کشور ایران به آمریکا است و در این باره از هیچ کوششی فروگذار نکرده است» کرده باشند؟

۷- در نامه مذکور آمده است: «نهضت آزادی و افراد آن از اسلام اطلاعی ندارند و با فقه اسلامی آشنا نیستند» گذشته از آنکه چنین کلامی مغایر بیانات ایشان در معرفی اولیه دولت موقت و سایر اعضای نهضت می‌باشد.^۱ اصولاً فعالیت‌های اسلامی و اجتماعی موسسین و فعالین نهضت که سابقه ۲۰ و ۵۰ ساله دارد چیزی نبوده است که بعد از انقلاب شروع شده و به تناسب موقعیت تغییر کرده باشد. کسانی که چنین جعلیاتی را اشاعه می‌دهند بیش از هر کس به اعتبار اقوال و اعمال کسی که خود را پیرو خط او معرفی می‌نماید ضربه وارد می‌سازند و سخنان او را متلون و متغیر جلوه می‌دهند.

1 - «چون جناب آقای مهندس بازرگان را سالهای طولانی است از نزدیک می‌شناسم و مردی است فاضل متدین و امین ملت و ملی و بدون گرایش به چیزی که خلاف مقررات شرعی است من ایشان را معرفی می‌کنم ایشان واجب‌الاتباع است مخالفت با این حکومت مخالفت با شرع است.»

